

Research Article

Examining the Repetition of Verses of the Holy Quran in Tafsir al-Mizan from the Point of View of Allameh Tabatabai

Mohammad Hossein Saeini^{1*}, Hossein Moradi², Rana Vahdani Banam³

Abstract

One of the subjects of Quranic sciences is the issue of repeating verses. There is a difference of opinion among researchers on this issue. On the one hand, the opponents, including Seyyed Qutb, believe that there is no phenomenon called repetition in the Qur'an, what exists is diversity, and on the other hand, some commentators and scholars of the Qur'an have considered the existence of repetition in the Qur'an as undeniable. The present article, with a descriptive-analytical approach, aims to research the concepts related to repetition, the semantics of repetition in the Qur'an, the views of commentators and scholars of Qur'anic science (supporters and opponents) after the concept of the word repetition. Meanwhile, Allameh Tabatabai (may Allah be pleased with him) did not pay attention to this issue either. The findings and results of the research indicate that the word repetition with its derivatives is used 476 times in the verses of the Qur'an. The same and similar in the word of God is random and pointless, but the only way to receive the word is contemplation in the context of the verses.

Keywords: Repetition of Quranic verses, Al-Mizan, Allameh Tabatabai, Siyaq

How to Cite: Saeini MH, Moradi H, Vahdani Banam R., Examining the Repetition of Verses of the Holy Quran in Tafsir al-Mizan from the Point of View of Allameh Tabatabai, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(63): 73-95.

1. Assistant Professor, Department of Islamic Mysticism, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran
2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran
3. PhD Student, Quran and Hadith Sciences, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran

رویکرد علامه طباطبائی به پدیده تکرار در قرآن کریم

محمد حسین صائینی^۱، حسین مرادی^۲، رعنا وحدانی بنام^۳

چکیده

از موضوعات علوم قرآنی، مسئله تکرار آیات می‌باشد. در این موضوع بین محققان اختلاف نظر است از یک سو مخالفان از جمله سید قطب معتقد است در قرآن پدیده‌ای به نام تکرار وجود ندارد آنچه هست تنويع می‌باشد و از سوی دیگر برخی از مفسران و قرآن پژوهان وجود تکرار در قرآن را انکارناپذیر شمرده‌اند. مقاله حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی درصدد آن است که بعد از مفهوم‌شناسی واژه تکرار، مفاهیم مرتبط با تکرار، معناشناسی تکرار در قرآن، دیدگاه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی (موافقان و مخالفان) و... را مورد پژوهش قرار دهد. در این میان علامه طباطبائی (ره) نیز به این مسئله بی توجه نبوده است. یافته‌ها و نتایج پژوهش حاکی از آن است که واژه تکرار با مشتقات خود ۴۷۶ مورد در آیات قرآن بکار رفته ایشان اُسرار و حکمت‌هایی را برای آن‌ها بیان فرموده از جمله: اختلاف سیاق، مصداق، اضافه، ... علامه معتقد است تکرار آیات و عبارات به ظاهر یکسان و مشابه در کلام الهی، اتفاقی و بی‌پهلو نیست، بلکه تنها راه دریافت کلام، تدبّر در سیاق آیات می‌باشد.

واژگان کلیدی: تکرار آیات، المیزان، علامه طباطبائی، سیاق

۱. استادیار گروه عرفان اسلامی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

مقدمه و بیان مسئله

از آنجایی که مسئله تکرار آیات در قرآن کریم از زمینه‌های اختلافی و بحث برانگیز علوم قرآنی چه در میان اندیشمندان و مفسران اسلامی و چه در نگاه مستشرقان و خاورشناسان است، به واسطه ضرورت و خصوصاً کاربرد تفسیری آن، از علوم بسیار حائز اهمیت و نیازمند توجه و تامل بیشتر از جهت اثبات و کشف ارتباط میان آیات می‌باشد. در این رابطه، تفسیر المیزان از جمله تفاسیر منسجم شیعی می‌باشد که به نظر می‌رسد آیات تکراری را به ویژه در چارچوب سیاق و غرض هر سوره مورد توجه قرار داده است. این تحقیق به دنبال آن است که در حد توان با بررسی آیات تکراری و میزان اهتمام مفسر به مسئله تکرار و بهره‌مندی از آن را در تفسیر بررسی نماید.

این پژوهش در هفت بخش مورد بررسی قرار گرفته در بخش اول مفهوم شناسی واژگان و در بخش دوم مفاهیم مرتبط با تکرار و در ادامه بخش سوم ارتباط تکرار و تصریف از دیدگاه ادبا و بخش چهارم به معنا شناسی تکرار در قرآن از منظر مفسران و قرآن پژوهان همچنین در بخش پنجم به دیدگاه دانشمندان در رابطه با پدیده تکرار (موافقان و مخالفان) پرداختیم و نهایتاً در بخش هفتم اُسَرار تکرار آیات از دیدگاه علامه طباطبائی را مورد بررسی قرار دادیم.

بیان مساله

تکرار یکی از جلوه‌های مهم زبان‌شناسی است. این پدیده از دیرباز مورد توجه اهل ادب بوده است، به گونه‌ای که نوع ساختار چیدمان کلمات تکرار شونده، علاوه بر زیبایی که به آیات می‌بخشد، بر بلاغت کلام می‌افزاید و موجب غنای معنایی و تجلی مفاهیم مهم قرآنی می‌شود. برخی از خاورشناسان و مخالفان قرآن تکرار آیات قرآن را دلیلی بر غیروحياتي بودن قرآن دانسته‌اند، زیرا به باور آنان تکرار در قرآن موجب آشفتگی، عدم انسجام و ابهام در متن قرآن شده است، چنین استنباطی مسبوق به عوامل متعددی است از جمله پیش فرض غیر و حیاتی بودن قرآن، مراجعه ناقص به قرآن، برداشت سلیقه‌ای از متن قرآن و بی‌توجهی به شیوه‌های بیانی قرآن بوده است. اما اکثریت کسانی که از موضوع تکرار سخن گفته‌اند، انگیزه و هدف اول و آخرشان بیان بلندای سبک قرآن و سازگاری تکرارها با اعجاز بیانی بوده است.

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان اینگونه سوال نمود. دیدگاه علامه طباطبائی به مساله تکرار آیات قرآن در تفسیر المیزان چگونه بوده است؟ گرچه بررسی جامع و کامل این مسئله خود نیازمند تحقیقات بیشتر است. اما بررسی نظر علامه با این رویکرد، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است و لذا می‌توان پژوهش حاضر را عنوانی مستقل و بدیع در این زمینه قلمداد نمود.

پیشینه تحقیق

در خصوص پدیده تکرار در قرآن کریم تا کنون تحقیقات فراوانی به صورت کتاب، پایان نامه و مقالات علمی پژوهشی از سوی پژوهشگران، محققان و نویسندگان صورت گرفته است از جمله: «بررسی پدیده تکرار آیات و مضامین در قرآن، نوشته جواد عزتی پور که هدف در این پایان نامه با ارائه دستاوردهای علمای قرآن راجع به تکرار اثبات عدم بیهودگی تکرار در آیات قرآن کریم و بیان وجه جدیدی از بلاغت قرآن کریم در ارتباط با تکرار آیات است؛ مقاله «تکرار در قصه‌های قرآن» تألیف عبدالکریم خطیب ایشان در این پژوهش، پدیده تکرار در قصه‌های قرآن را از دیدگاه مفسران و قرآن پژوهان بررسی و کارکرد اصلی آن را روشن نموده است. به عقیده خطیب، این پدیده از سوی گروهی، به ویژه خاورشناسان دستاویزی برای طعنه زدن به ساحت قرآن ایجاد کرده است.

مقاله دیگر به نام «تبیین علل تکرار آیاتی از قرآن کریم» نوشته دکتر پریچه ساروی و مقاله «جستاری در تکرار بندهای قرآنی»، نوشته حسن خرقانی وی در این مقاله، آیه برگردان‌هایی را پی می‌گیرد که با قالب‌های زیباشناختی منظمی در قرآن تکرار شده‌اند و با گزینش تمام «تکرار بند» برای آن درصدد است تا آن را به عنوان یک قالب ادبی زیبا، ویژه قرآن معرفی کند و جایگاهش را در میان شکل‌های مشابه ادبی باز شناسد. مقاله «تکرار لفظی در قرآن، علل و فواید آن» اثر علی غضنفری، به نظر نویسنده تنها مدل تکرار در قرآن، تکرار لفظی است و آنچه تکرار شمرده می‌شود تنوع است. همان گونه که اشاره شد پژوهش‌هایی در باب تکرار آیات قرآن انجام یافته است اما پژوهشی در زمینه بررسی تکرار آیات در تفسیر المیزان از دیدگاه علامه طباطبایی صورت نگرفته، نگارنده درصدد آن است که در این پژوهش به نتایج و یافته‌های جدیدی دست یابد.

مفهوم‌شناسی واژگان

تکرار

تکراریات تکریر، مصدر باب تفعیل به معنای اعاده و بازگشت چیزی به صورت پیاپی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ش: ۱۳۶_۱۳۵؛ معلوف، ۱۹۲۷: ۶۷۸)

ماده کاف و رای مشدد «کرر» برای بازگشت دلالت می‌کند و چون گوینده به لفظ یا جمله پیشین خود باز می‌گردد، واژه تکرار در باز گفتن سخن به کار رفته است. (خضر، ۱۴۲۴ ش: ۱۰) بنا به نظر راغب اصفهانی «الکرر» یعنی عطف بر چیزی با لذات یا بالفعل (راغب، ۱۴۱۲ ش: ۷۰۵)

تکرار در اصطلاح علم بلاغت عبارت است از: ذکر چیزی برای بار دوم یا بیشتر به جهت اغراض خاص. (هاشمی، ۱۴۱۴ ش: ۸۳)

همچنین در تعریف جامع و کاملی از تکرار چنین مطرح شده است: «هنگامی که متکلم يك لفظ معین را به صورت لفظی و معنوی تکرار کند و مقصود از تکرار وصف، ذم، ترساندن، تهدید، انکار، توبیخ، استبعاد یا غرض دیگری باشد. (حموی، ۱۴۲۵: ش ۴۴۹).

اما در میان علمای بلاغت قدیم و جدید تعاریف نسبتاً مشابهی مطرح شده است، ابن اثیر معتقد است: «تکرار به معنای دلالت پیاپی لفظ بر معنا است، بدین صورت که در جمله (اسرع اسرع) لفظ یکسان است اما معنی تکرار می‌شود» (ابن اثیر، ش: ۴)

همچنین در عصر جدید، صاحب نظران علم بلاغت این تعاریف را با تعبیری متفاوت ارائه کرده‌اند؛ علی‌الجنیدی در کتاب «البلاغه الغنیة» معتقد است: «تکرار یا تکریر دلالت پیاپی لفظ بر معنا است و به منظور تأکید بر غرضی از اغراض و یا مبالغه در کلام است». (جنیدی، ۱۹۹۶: ش ۲۰۱)

در قرآن کریم نیز یکی از اسلوب‌های بلاغی به شمار می‌آید و ناظر به آیاتی است که لفظ، عبارت و یا معنا و مفهومی از آن در آیات دیگر به نحوی تکرار شده است، چه کم باشد یا زیاد، تکرار با عین همان لفظ و عبارت باشد یا با اختلافی اندک، در يك آیه یا سوره و یا در سوره‌های دیگر باشد. (زرکشی، ۱۴۱۰: ش ۹۶)

معنای لغوی و اصطلاحی آیه

درباره ریشه واژه «آیه» میان لغویان اختلاف است، برخی آن را «ای‌ی» به معنای مکث و انتظار می‌دانند. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ش ۱۶۷)

یا از ریشه «أوی» به معنای توجه و قصد می‌باشد. (جوهری ۱۴۰۷: ۲۲۷۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ش ۱۸۶)

راغب می‌گوید: درست، آن است که آیه از مصدر، «تأیی» به معنای تثبیت و پایداری گرفته شده است (راغب، ۱۴۱۲: ش ۱۰۲).

علامه طباطبائی می‌گوید: «آیه قطعه‌ای از قرآن است که جدا از قبل و بعد خود، قابل تلاوت باشد» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ش ۲۳۱؛ سیوطی، ۱۳۷۶: ش ۱۸۰)

معنای لغوی و اصطلاحی تفسیر

تفسیر از ریشه «فسر» مصدر باب تفعیل است و لغت‌شناسان معانی متعددی برای این واژه آورده‌اند برخی از آنها عبارتند از: کشف مراد از لفظ مشکل. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ش ۵۵)؛ کشف معنای لفظ و اظهار آن (طریحی، ۱۳۷۵: ش ۴۳۸)؛ بیان نمودن معنای سخن، بیان و تشریح معنا و لفظ آیات قرآن (معین، ۱۳۶۰: ذیل ماده فسر)؛ کشف معنای معقول؛ اظهار معنای معقول، بیان

(زبیدی، ۱۳۷۳؛ فیروزآبادی، ۱۳۱۰، ذیل فسر) إبانہ، بیان و توضیح دادن شی، (ابن فارس، ۱۳۶۰: ذیل فسر).

تفسیر در اصطلاح: «بیان» معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ش ۷)

راغب می‌گوید: تفسیر در عرف دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مراد است. اعم از اینکه به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن و به حسب معانی ظاهرو غیر آن باشد» (راغب، ۱۴۱۲: ش ۶۳۶)

مفاهیم مرتبط با تکرار

برخی از اصطلاحات ارتباط تنگاتنگی با اصطلاح «تکرار» دارند و لذا جهت تنویر قلمرو بحث، نیازمند بازشناسی مفهومی هستند.

سیاق

در معنای لغوی، «سیاق» مصدر و اصل آن «سواق» است و ریشه‌اش «س و ق» می‌باشد و «سوق» به معنی «پیش راندن» است؛ چنانکه عرب گوید: «ساق الابل و غیرها» (شتر و مانند آن را پیش راند) و به چهارپایه که پیش رانده می‌شود، «سیقه» گویند. (ابن منظور ۱۴۱۴: ش ۱۶۷-۱۶۶؛ راغب، ۱۴۱: ش ۴۳۶) در معنای اصطلاحی، سیاق، یکی از قرائن پیوسته لفظی (و غیرمعنوی) است و در تعریف آن می‌توان چنین بیان داشت: ساختار و فضایی کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آنها اثر می‌گذارد. (رجبی، ۱۳۸۳: ش ۹۲).

به گونه‌ای که گاهی افزون بر معنای هر یک از کلمه‌ها و سپس معنای جمله، معنایی دیگر را نیز برای آنها به همراه خواهد آورد. (خامه‌گر، ۱۳۷۶: ش ۱۱۹)

سیاق آیات تاثیر زیادی در آگاهی به معنای و کشف مراد از آنها دارد. (الوسی، ۱۳۷۰: ش ۲۰۲)

از این روی سید محمد باقر صدر، راه مناسب برای درک مراد و مقصود گوینده را در جایی که لفظ مستعد معنایی مختلف است توجه به سیاق کلام دانسته است بایستگی توجه به سیاق به موارد یاد شده منحصر نیست، زیرا ابهامی که در واژگان قابل تصور بود ممکن است در «عبارت» و جمله نیز رخ دهد. (صدر، ۱۴۱۲: ش ۲۱۳)

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان گام بسیار بلندی در ارتقای نقش سیاق و تکامل مفهومی آن برداشت. نقش سیاق از نظر کمیّت و کیفیّت در تفسیر المیزان به آن اندازه مهم است که نه تنها

با تمام آنچه مفسران از صدر اسلام تا کنون انجام داده‌اند برابری می‌کند، بلکه افزون‌تر و کامل‌تر است به تعبیر دیگر یکی از وجوه تجلی عقلانیت در تفسیر المیزان تاکید بسیار قوی علامه بر جایگاه و نقش سیاق در تفسیر آیات الهی است. علامه از نظر کمی بیشتر از دو هزار مرتبه از سیاق در تفسیر آیات استفاده می‌کند و به جوانب و ابعاد بسیار اساسی کاربرد سیاق در تفسیر آیات و کم نظیر در کتب دیگر تفسیر استناد کرده است، مانند: بهره‌گیری از ویژگی اتصال و انسجام عبارات ذیل یک سیاق، روشهای سیاقی در فهم معانی، ارزیابی و اقوال تفسیری، مباحث قرآنی مانند شان نزول، نسخ، قصص، مکی و مدنی بودن آیات و سوره، قراءات و ... (طباطبائی، ۱۳۷۴: ش ۳۱۶).

اگر چه علامه به تعریف مستقلی درباره سیاق مبادرت نورزیده است ولی با توجه به کاربرد آن در جای المیزان به طور کلی می‌توان گفت سیاق از منظر علامه در تفسیر المیزان، نظم و یکنواختی کلمات و جملات گاه در معنا و گاه در الفاظ مراد است.

غرض

غرض در لغت به معنای «هدف» (فراهیدی، ۱۴۰۴: ش ۳۶۴) یا چیزی که به سوی آن تیر انداخته می‌شود به کار رفته و جمع آن اغراض است. (فیومی ۱۴۱۴: ش ۴۴۵؛ طریحی، ۱۴۱۵: ش ۱۳۱۴) این واژه برای هر هدفی که برای رسیدن به آن تلاش می‌شود، کاربرد دارد. (دهخدا، ۱۳۴۱: ش ۱۲۳۳).

در کلام علامه، سیاق عامل سوق دهنده به سوی غرض (مقصود) است که گاهی در بیان ایشان به «غرض واحد» (غرض سوره) تعبیر شده است. به طور کلی سیاق عبارات آیه، سیاق آیات در سوره‌ها و سیاق سوره قرآنی بر همین منوال سوق دهنده به سوی غرضی مشخص هستند؛ همانطور که مجموعه واحد قرآن کریم نیز غرضی مشخص دربردارد که می‌توان گفت غرض مجموعه یکپارچه قرآن کریم، هدایت بشر است.

همچنین علامه بر این امر اصرار دارند که هر سوره صرفاً مجموعه‌ای از آیات پراکنده و بدون هدف جامع واحدی نمی‌باشد، بلکه وحدت فراگیر بر هر سوره حاکم است که پیوستگی آیات را می‌سازد. (معرفت، ۱۳۷۳: ش ۴۰۸-۴۰۹)

تصریف

صرف در لغت به معنای بازگرداندن چیزی از حالتی به حالتی دیگر یا تبدیل چیزی به چیز دیگر است و «تصریف» همان معنای صرف را دارد با این تفاوت که تصریف تکثیر را نیز افاده می‌کند و تصریف الکلام و تصریف القول نیز از همین باب است. (راغب، ۱۴۱۲: ش ۴۸۲)

علامه طباطبایی معتقد است: تصریف امثال، به معنای برگرداندن و دوباره آوردن و با بیان‌های مختلف و اسلوب‌های گوناگون ایراد کردن است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ش ۲۰۸).

ارتباط تکرار و تصریف از منظر ادبا و مفسران

زمخشری واژه و اصطلاح «تصریف» را معادل و مترادف «تکرار» می‌داند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ش ۶۹۲).

عبدالله نقرات معتقد است واژه تکرار بار منفی دارد و آنچه در قرآن وجود دارد تکرار نیست، بلکه «تصریف قول» است. او پیشنهاد می‌کند اصطلاح «تصریف قول» به جای «تکرار» به کار برده شود.

زیرا خداوند متعال نیز از واژه تکریر یا تردید استفاده نکرده، بلکه فرموده است: «ولقد صرّفنا فی هذا القرآن لیذکروا» (اسراء/۴۱).

و واژه تصریف را برای بیان‌های گوناگون از یک معنا، به کار برد. (نقرات، ۱۴۲۳: ش ۴۰) سیوطی در الاتقان یکی از فواید تکرار را تقریر و تثبیت کلام در نزد مخاطب دانسته و می‌نویسد: «هرگاه سخن تکرار شود «تقریر» می‌گردد و خدای تعالی سبب تکرار قصه‌ها و هشدارهای قرآن را در قالب تصریف چنین توجه داد: «وصرّفنا فیہ من الوعید لعلهم یتقون او یحدث لهم ذکرا» (طه/ ۱۱۳) (سیوطی، ۱۳۶۷: ش ۲۱۳).

حال می‌توان گفت: «اصطلاح تکرار و تصریف» هر یک جایگاه خود را دارند و وجوه مشترک و حوزه افتراقی میان آن دو وجود دارد. تصریف قول، اصطلاحی قرآنی و ناظر به بیان یک اندیشه و محتوا در قالب‌های گوناگون است، بنابراین شاید موردی را که عین لفظ بازگو شود دربرنگیرد اما زمانی که از دریچه ادبیات به تکرارهای قرآن می‌نگریم ناچار از کاربرد اصطلاح تکرار هستیم. با این بیان می‌توان گفت که تکرار و تصریف به دلیل اشتراک زیاد بین این دو و با اندکی تسامح، مترادف بوده و به جای یکدیگر به کار می‌روند و این موضوع در گفتار جمعی از مفسران نیز به خوبی تبیین گردیده است. (خرقانی، ۱۳۸۸: ش ۷۸)

فخر رازی بر رابطه معنایی تکرار و تصریف تأکید دارد و می‌نویسد:

«تصریف در کلام» تکرار آن را می‌طلبند و خداوند هم در پاسخ به شبهه‌های مشرکان، موضوع را به وجوه و اسلوب‌های کثیر و متعدد تکرار و تبیین فرمود. (فخر رازی، ۱۳۵۶: ش ۴۰۷)

علامه طباطبائی در معنای آیه مورد بحث می‌نویسد: «به شهادت سیاق آیه، معنای جمله «ولقد صرّفنا فی هذا القرآن لیذکروا» این خواهد شد که: گفتار در پیرامون مسئله توحید و نفی شریک را در این آیه به چند گونه تغییر و تبدیل کردیم و هر بار با بیان دیگری غیر از بیان قبلی

استدلال نمودیم، هر دفعه لحن آن را عوض کردیم، عبارت‌ها عوض شد بیان‌ها مختلف گردید بلکه مشرکان به فکر بیفتند و متذکر شوند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ش ۱۴۴)

معناشناسی تکرار در قرآن از منظر مفسران و قرآن پژوهان

تکرار همواره مورد توجه پژوهشگران قدیم و جدید بوده است از جاحظ به عنوان یکی از صاحب نظران اولیه، در باب تکرار یاد می‌شود؛ وی معتقد است که «پدیده تکرار عیب محسوب نمی‌شود تا زمانی که در راستای تقریر معنا، یا خطاب قرار دادن ساده لوح یا غافل باشد و این تکرار و اعاده کلام ناپسند و ایراد نیست تا زمانی که از حد لزوم تجاوز ننماید. (جاحظ، ۱۹۸۱: ش ۷۹).

بی‌گمان هر تکراری که در قرآن کریم صورت گرفته باشد بجا و زیباست و عنایت ویژه‌ای به آنچه تکرار شده وجود داشته است. بر ماست که در حد توان در پی درک حکمت این تکرارها باشیم و پذیرفتن حسن تعبیدی آن ما را کفایت نکند. نگاشته‌های قرآنی و بلاغی با توجه به مجال و ذوق نگارندگان به پاره‌ای از این نکات پرداخته‌اند و دانشمندان مسلمان با کاوش در رمز و راز تکرار قرآن از حریم تابناک آن در مقابل خدشه آفرینان دفاع کرده و نمونه‌هایی از اعجاز آن را آشکار ساخته‌اند. (زرکشی، ۱۴۱۵: ۳۳-۸؛ سیوطی، ۱۳۷۶: ۲۱۵-۲۱۴؛ معرفت، ۱۳۸۶: ش ۱۰۵-۹۸)

ابن رشیق قیروانی ضمن تقسیم‌بندی تکرار به سه قسم، میزان کاربرد هر یک از آن‌ها را نیز بیان می‌کند. معیار او در این تقسیم‌بندی پیوستگی یا اتحاد لفظ و معناست و به دیگر شاخصه‌های موجود در تقسیم تکرار توجهی ندارد. بنابراین، اولین قسمت تکرار در نظر او، تکرار یک لفظ است با بار معنایی متفاوت از لفظ پیشین، وی این تکرار را تکرار «اللفظ دون المعنی» می‌نامد و معتقد است که شایع‌ترین نوع تکرار همین است، قسم دو تکرار، تکرار معناست، بدون لحاظ کردن الفاظ یکسان که استفاده و کاربرد چندانی ندارد. و نوع سوم آنجاست که لفظ با همان بار معنایی تکرار می‌شود. ابن رشیق با انزجار از این نوع تکرار با تعبیر (الخذلان بعینه) یاد می‌کند. اما آیات قرآنی که دارای این قسم از تکرارند را توجیه کرده و لب به تحسین این نوع کارکرد تکرار در این گونه آیات می‌گشاید. (ابن رشیق، ۱۷۷۲: ش ۷۲).

برخی معتقدند با وجود تکرار ظاهری در الفاظ و آیات، اصلاً تکراری در کار نیست و این موضوع، خود یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن است؛ زیرا هر یک از آیات مکرر دارای مفهومی جداگانه و جدید است.

علاوه بر این تکرار در آیات را مثل نوشیدن روزانه و مکرر آب، مایه حیات دانسته‌اند. آیات الهی و کلام وحی نیز به مثابه آب، موجب تداوم حیات و حقیقی انسان است، و مفهوم تکرار بر آن متصور

نیست خداوند متعال، در جاهایی که لازم بوده، مطالب، را بیش از يك بار به ما انسان‌های فراموشکار و غافل گوشزد کند، آیات خود را تکرار فرموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ش ۱۲۵) همچنین گفته‌اند: «تکرار در قرآن کریم از آن جهت که قرآن، کتاب نور و هدایت است و در مقام هدایت، لازم است مطلب واحد، در هر مناسبت، با زبانی خاص ادا شود، تا ویژگی موعظه داشته باشد؛ برخلاف کتب علمی که هر مطلب، تنها در يك جا بیان می‌شود و تکرار آن سودمند نیست. سرّ لزوم تکرار در کتاب هدایت آن است که، شیطان و نفس‌آماره که عامل ضلالت و عذابند و پیوسته به گمراه کردن آدمی مشغول است، لذا تکرار ارشاد و هدایت نیز ضروری است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ش ۵۱)

«و چه بسا به جهت تعظیم و بزرگداشت شان و تذکر بیشتر، آیهای دو بار نازل می‌شد، البته هنگامی که برای مرتبه دیگر موجبات آن پدید می‌آمد تا مبادا فراموش بشود» (زرکشی، ۱۴۱۵: ش ۷۵)

دیدگاه دانشمندان در رابطه با پدیده تکرار

محققان معاصر نیز به پدیده تکرار در خلال کتاب‌های خویش پرداخته و همگی علی‌رغم اذعان به درجه اعجاز و اسلوب منحصر به فرد قرآن، مواضع متفاوتی درباره فن تکرار در این کتاب الهی دارند:

«بعضی این فن را می‌پذیرند ولی از اطلاق نام «تکرار» بر آن می‌پرهیزند و آن را «تنوع» و گاهی «تکامل» می‌نامند. (عبدالشافی: ش ۵۶).

بر همین اساس، معاصران ادب عربی در پذیرش نام تکرار و یا عدم آن به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف- دیدگاه موافقان

این گروه نه تنها تکرار را عیب و نقص نمی‌دانند، بلکه بر خوشایندی و مفید بودن تاکید داشته و آن را از جمله اسلوب‌های ممتاز قرآن برمی‌شمرند. تکرار در دیدگاه این افراد در هر جایی به هدفی خاص ارتباط دارد و در تأمین دو رویکرد دینی و بلاغی قرآن موثر می‌باشد. که در اینجا به چند مورد از آنها اشاره می‌گردد:

صلاح عبد تواب معتقد است: «اهمیت تکرار به نفس‌های غافل و بی‌توجه بر می‌گردد که در هر تکرار غفلت را از آن می‌زداید و در انسان‌های مومن باعث تثبیت استحکام پایه‌های تدین آنان می‌گردد.

تکرار در این رهگذر، پدیده‌ای بلاغی که هر فرد دارای مهارت‌های فنون سخن، به آن آگاهی می‌یابد. اما سطح بلاغت آن در قرآن زیباتر و بیشتر از آنچه است که هر اهل بیانی بتواند بدان دست یابد. (عبدتواب: ش ۳۹ به نقل از شاهرودی، ۱۳۹۰: ش ۴۱).

از محدود افرادی که با اعتقاد به مفید بودن «تکرار» به طور ضمنی به جنبه زیباشناسی آن پرداخته «عزالدین علی السید» است. وی در اثر مستقل با عنوان «التکریر بین المثیر و التثیر» با بسط دادن دامنه تحقیق خود به نمونه‌های شعر و نثر به انواعی از وجوه زیبایی تکرار در قرآن نیز اشاره کرده است. او با تکرار حروف بحث خود را آغاز کرده و نظرات پیشینیان را در مورد این نوع تکرار یادآور می‌شود. (علی السید، ۱۹۷۸).

عبدالقا در احمد عطاء نیز معتقد به تکرار در قرآن کریم است وی در مقدمه‌ای بر کتاب «اسرار التکرار فی القرآن» از «ابوالقاسم محمود بن حمزه کرمانی» در مورد تکرار می‌گوید: می‌توان به طور مجاز، تکرار را مانند ترکیبی شیمیایی برای قرآن فرض کنیم که برای حاصل شدن نتیجه‌ای مقبول به طور دقیق و حساب شده از مقادیر آن استفاده شده است و چنانچه اندازه‌ها در این ترکیب به هم می‌خورد، نتیجه دلخواه مختل می‌گشت. (کرمانی، ۱۹۷۷: ش ۴۵-۴۴).

ب- دیدگاه مخالفان

این افراد به وجود تکرار در قرآن کریم معترفند اما از آنجا که تکرار را تنها تکرار یک لفظ به عینه یعنی بدون تغییر در ساخت آن می‌دانند و معتقدند که سیاق کلمه و یا آیه مکرر نبایستی عوض شود، تمامی مواردی که به دلایل مذکور، مخالف آنچه از تکرار تعریف کرده‌اند، مشاهده کنند از دایره تکرار خارج ساخته و نام‌های دیگری از جمله «تنوع» و «تکامل» بر آن می‌نهند.

«سید قطب» معتقد است: «ما در قرآن پدیده‌ای به نام تکرار نداریم هرچه هست تنويع می‌باشد. در قرآن کریم هیچ دو متنی یافت نمی‌شود که با هم کاملاً یکسان باشند بلکه ما در قرآن با تشابه کلمات و یا آیات روبرو هستیم نه تماثل و یکسانی آن‌ها» (سید قطب، ۱۹۸۰: ش ۲۵۵)

عبدالرحمن میدانی شناخت هدف در آیات یکسان را مهم ارزیابی کرده و می‌گوید: «به کسی که در کلام الهی تدبر می‌کند، واجب است تا غرض تکرار را در متن‌هایی که به نظرش مکرر جلوه می‌کند، باز شناسد و معنای مختلفی که از آن‌ها قابل برداشت است، با هم مقایسه کند.

پس چنانچه این گونه کرد، در می‌یابد که آیه مکرر حاوی معنایی که آیه نظیرش بر آن دلالت نمی‌کند. بنابراین گرچه در ابتدا اندیشیده می‌شود که آیات مکررند اما آن‌ها در واقع متکامل و در تکمیل یکدیگر آمده‌اند» (میدانی، ۱۹۸۹: ش ۳۱۵)

بررسی انواع تکرار آیات از دیدگاه علامه طباطبائی

در این قسمت با استفاده از ملاک تقسیم‌بندی تکرار آیات به تکرار لفظی، تکرار معنوی، تکرار لفظی و معنوی با تمرکز بر تفسیر المیزان می‌پردازیم:

تکرار لفظی

علامه طباطبائی در ذیل آیه شریفه «انّ مع العسر یسراً» (إنشراح / ۶) می‌فرماید: این جمله تاکید آیه قبل و تثبیت آن است.

ولی بعضی گفته‌اند: جمله‌ای است استنیافی و مفسرین گفته‌اند: این دو آیه دلالت دارد بر اینکه با یک عسر دو یسر هست. و این گفتار ناشی از یک قاعده‌ای است که می‌گوید: کلمه‌ای که الف و لام بر سر دارد و به اصطلاح معرفه است، اگر در کلامی تکرار شود، منظور از آن همان کلمه اول است، و هر دو کلمه یک چیز را می‌رسانند، ولی اگر نکره باشد دومی معنا و منظوری غیرمنظور اولی را افاده می‌کند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ش ۵۳۴) تکرار آیه شریفه، علاوه بر تاکید، از نظم خاص قرآن و اسلوب ویژه و شگفت‌آور کلام خدا حکایت می‌کند. همان چیزی که قرآن را به مرتبه اعجاز رسانده، به عقیده امام غزالی: «قرآن کریم، همان صدای حقی است که آسمان‌ها و زمین بدان برپاست و معانیش همان اشعه‌ای است که وحی اعلی در آن تابش یافته است». (غزالی، ۱۹۶۳: ش ۱۱).

تکرار معنوی

در این نوع، موضوعات و مفاهیم تکرار می‌شوند و عبارتهای بیانگر آنها متناسب سیاق سخن شکلی ویژه و متفاوت با یکدیگر دارند، مانند تکرار داستان‌هایی چون داستان موسی (ع)، فرعون و بنی اسرائیل و ... تکرار در قرآن دارای سطوح مختلفی چون تکرار واژگان، عبارات و آیات است. آوردن بخشهایی از یک داستان با الفاظ و ترکیب‌های یکسان یا نزدیک به هم نیز، پس از بررسی و دقت نظر فصاحت و بلاغت قرآن را نشان می‌دهد. (حسینی، ۱۳۷۷: ش ۵۳-۵۲).

بدرالدین جماعه در کتابی به نام «المقتنص فی فوائد تکرار القصص» می‌گوید: اینکه وقتی یک قصه در چند جا تکرار شد، در هر مورد الفاظ آن زیاد و کم و تقدیم و تاخیر می‌یابد، و شیوه‌ای غیر از شیوه دیگر به خود می‌گیرد، و این امر عجیبی را به ظهور می‌رساند که معنی واحد را در شکل‌های گوناگون و نظم‌های مختلف برآورد» و دلها به شنیدن آن جلب می‌شوند چون در طبیعت انسان علاقه به منتقل شدن در اشیاء جدید و نو قرار دارد، و به آنها لذت می‌برد، و این امر ویژگی قرآن را آشکار می‌سازد که با وجود تکرار قصه‌ها در آن سستی در لفظ و ملامت در شنیدن آن نیست، پس با سخن مخلوق متباین است. (سیوطی، ۱۳۷۶: ش ۲۱۹).

علامه طباطبائی نیز در پایان داستان نوح (ع) در سوره هود می‌نویسد: «در بیش از چهل جای قرآن نام نوح برده شده و به طور اجمال یا تفصیل به قسمتی از داستان او اشاره شده است ولی در هیچ يك از این موارد قصه او را به طور کامل به شیوه داستان‌سرایی تاریخی که نسب و خاندان و جای زندگی و نشو و نما و شغل و عمر و وفات و مدفن و سایر چیزهایی که به زندگی شخصی او بستگی دارد نیاورده است زیرا قرآن به عنوان يك کتاب تاریخ نازل نشده که تواریخ مردم را از نیک و بد برای ما بازگوید. بلکه قرآن کتاب هدایت است و موجبات سعادت و حق صریح را برای مردم تشریح و بیان می‌کند تا بدان عمل کنند و در زندگی دنیا و آخرت‌شان سعادت‌مند گردند و گاهی هم به گوشه‌ای از داستان‌های انبیاء و امم اشاره می‌کند تا سنت خدا را در بین بندگان خود روشن سازد و کسانی که مشمول عنایت الهی شده و توفیق کرامت او را یافته‌اند از آن پند گیرند و برای دیگران نیز اتمام حجت شود». (طباطبائی، ۱۳۷۴: ش ۳۰۸، مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ش ۹۱).

تکرار لفظی و معنوی

آیه شریفه «فبای آلاء ربکما تکذبان» (الرحمن/۱۳) این خطاب عتاب‌آمیز در این سوره سی و یک مرتبه تکرار شده است. علامه طباطبائی می‌نویسد: خطاب در آیه تمام جن و انس را شامل می‌شود و برخورد با بدکاران و کژوان بر طبق آنچه شقاوت و اعمال زشت‌شان اقتضا می‌کند، از لوازم مصلحت نظام حاکم و جاری بر تمام جهان است. بنابراین، کیفر دادن مجرمان در قیاس به عموم افراد جامعه نعمت است، گر چه درباره گروه مجرمان نقتت باشد و این نظیر همان سنت‌ها و قوانینی است که در جوامع بشری جریان دارد و همه جوامع در این معنا اذعان دارند که سخت‌گیری بر تبهکاران و ستمگران و همین‌گونه پاداش دادن و ستایش نیکوکاران شرط قوام بقای زندگی است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ش ۱۶۵)

به بیان روشن‌تر، تکرار در سوره الرحمن، نه فقط برای تاکید است چنانچه به نظر ابتدایی چنین می‌نماید، بلکه برای اقرار گرفتن و آگاهی دادن عاقلانه و توبیخ و تنبیه منکران نعمت‌های الهی است که به دنبال هر نعمتی تذکر می‌دهد که بایستی تك تك موجودات را تحت نظر قرار دهند و بدانند که آنچه روی زمین و بالایی زمین، بلکه هر ممکنی که در عالم ظهور و بروز کرده می‌کند، تماماً ملك خدا و تحت تصرف پروردگار، و ظهور و پرتوی از رحمت رحمانیه غیرمتناهی حضرت حق است و نمایشی است از فیض منبسط «و رحمتی وسعت کل شیء» بروز و ظهور نموده است. (بانو امین، ۱۳۶۱: ش ۱۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ش ۲۳۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ش ۱۰۱).

و در نگاه برخی تقریر نعمت‌های عطا شده نیکوست، پس حسن تکرار به جهت اختلاف نعمتی است که تقریر می‌کند. (علم الهدی، ۱۹۹۸: ۱۲۰؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ش ۵۷۱).

و اشاره به این که هر نعمتی از آن نعمت‌ها و هر بنیه‌ای از آن بنیات به تنهایی مستلزم شکر و اقرار به وحدانیت خداوند است. (ابن قتیبه، ۱۴۰۱: ش ۱۶۲).

أسرار تکرار آیات از دیدگاه علامه طباطبائی

آیات الهی و کلام وحی به مثابه آب، نیاز واقعی انسان برای تداوم حیات طیبه و حقیقی اوست، و مفهوم تکرار بر آن متصور نیست.

برخی از أسرار تکرار آیات قرآنی که توسط قرآن پژوهان إحصاء شده عبارتند از: «تذکر و یادآوری، پندپذیری و عبرت‌گیری و آگاه‌سازی، تاکید، تقریر، تعظیم و تهویل، وعید و تهدید، تعدد متعلق، طولانی شدن سخن و بیم فراموشی و ... که به چند نمونه از دیدگاه علامه طباطبائی می‌پردازیم:

فاصله زیاد و بیم فراموشی

«إذ قال یوسف لابیہ یا ابت انی رایت احد عشر کوکبا و الشمس و القمر رایتهم لی ساجدین» (یوسف / ۴)

ترجمه: «(به خاطر بیاور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره، و خورشید و ماه در برابرم سجده می‌کنند!» علامه طباطبائی در خصوص آیه شریفه می‌فرماید: «اگر خداوند کلمه «رایت» را تکرار کرده برای این است که میان «رایت» و «لی ساجدین» فاصله زیاد شده، لذا بار دیگر فرمود: «رایتھم» فایده دیگری که این تکرار دارد افاده این جهت است که: من در خواب دیدم که آنها دسته جمعی برای من سجده کردند، یکی رویت کواکب و آفتاب و ماه که خود رویتی صوری و عادی است، و یکی رویت سجده و خضوع و تعظیم آنها که این رویت امری معنوی است و اگر درباره سجده کردن آنها فرمود: «رایتھم لی ساجدین» با اینکه این کلمه مخصوص به صاحبان عقل است، برای این است که بفهماند سجده ستارگان و مهر و ماه از روی علم و اراده و عیناً مانند سجده یکی از عقلا بوده است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ش ۱۰۴؛ هاشمی، ۱۴۱۴: ش ۱۹۷).

برخی نیز معتقدند جمله «رایت» به عنوان تاکید و قاطعیت در این آیه تکرار شده است، اشاره به این که من چون بسیاری از افراد که قسمتی از خواب خود را فراموش می‌کنند، و با شك و تردید از آن سخن می‌گویند نیستیم، من با قطع و یقین دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابرم سجده کردند، در این موضوع شك و تردید ندارم. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ش ۳۶۷؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ش ۴۱۳).

تقریر و تثبیت معنا در ذهن مخاطب

«فکیف کان عذابی و نذر و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (قمر / ۱۶-۱۷) ترجمه: «(بنگرید) عذاب و اذارهای من چگونه بود! ما قرآن را بر تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود؟!»

علامه طباطبائی معتقد است: به منظور این که خداوند تقدیر داستانها و نتیجه‌گیری از آنها را تاکید کرده باشد، و شنوندگان بیشتر تحت تاثیر قرار گرفته، و این اندرزها بیشتر در دلها جایگیر شود، دنبال هر يك از قصه‌ها این جمله را تکرار کرد و همین تاکید را با ذکر غرض از اذار و تخویف دو برابر نموده، فرمود: «ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر». (طباطبائی، ۱۳۷۴: ش ۱۱۴؛ کرمانی: ش ۲۳۰).

طبرسی، وجه تکرار بخش اول از این دو آیه را این گونه می‌داند که خداوند چون انواع بیم و عذاب را ذکر نمود نسبت به تك تك آن به تفصیل متذکر ساخت و این گفتار را تکرار کرد. این آیه در هر مقطع به عذابی که پیش از آن ذکر شده اشاره دارد. و به این دلیل، آن را می‌توان تکرارنا دانست. تغییر الگو در این بخش، آن می‌تواند باشد که غرض در اینجا سخت و هراسناک جلوه دادن عذاب‌های الهی است که در هر مقطع با ابزارهای مناسب خود به تصویر کشیده شده است. ایشان، وجه تکرار آیه تیسیر را چنین نقل می‌کند که خداوند سبحان تذکر بر آسان‌سازی قرآن را به این سبب تکرار کرد تا خبر دهد که آن را به تمام حالات و گونه‌های آسان‌سازی، آسان کرده است؛ از جمله حکمی را که باید عمل شود بیان کرده است و پندهایی را که باید به کار بسته شود و معانی را که آگاهی به آن نیاز است و برهان‌هایی را که میان حق و باطل جدایی می‌افکنند، روشن ساخته است، بر این اساس، تکرار این آیه هر بار از نکته‌ای و زاویه‌ای از موضوع خبر می‌دهد. (طبرسی، ۱۴۰۸: ش ۳۱۸-۳۱۵؛ زمخشری: ش ۴۳۵).

و نیز تکرار آیات در این سوره بدین جهت بوده تا اشعار باشد بر اینکه تکذیب هر رسول، مقتضی نزول عذاب است و استماع هر قضیه مستدعی ادکار و اتعاظ و موجب استیناف تنبیه و استیقاظ است تا غفلت و نسیان بر بندگان غالب نشود. (بانوامین، ۱۳۸۹: ش ۴۳۷).

تعظیم و تهویل

«و ما ادرنك ما یوم الدین. ثم ما ادرنك ما یوم الدین» (انفطار ۱۷-۱۸) ترجمه: «تو چه می‌دانی روز جزا چیست؟! باز چه می‌دانی روز جزا چیست؟!» این جمله روز جزا را بزرگ و هول‌انگیز معرفی می‌کند، و معنایش این است که تو نمی‌توانی به حقیقت یوم الدین احاطه پیدا کنی و این کنایه است از عظمت، و اینکه یوم الدین بالاتر از آن است که قالب الفاظ بتواند آن را انطور که هست در خود بگنجانند، در این جمله می‌توانست به آوردن ضمیر اکتفاء کند، ولی نکرده، و مجدداً کلمه

«یوم الدین»، را تکرار کرده تا بزرگی آن روز را تاکید کند «ثم ادرك ما يوم الدين» تکرار جمله نیز برای تاکید مطلب است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ش ۳۷۳؛ همدانی، ۱۴۲۵: ش ۴۱۵؛ کرمانی، : ش ۲۴۷).

این سخن بیانگر این واقعیت است که ابعاد حوادث هولناک قیامت آن قدر گسترده و عظیم است که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست.

تاکید

"هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسیح له فی السماوات والارض و هو العزیز الحکیم" (حشر/۲۴) ترجمه: (او خداوندی است هستی بخش آفریننده‌ای ابداع گر و صورتگر از آن اوست بهترین نامها. آنچه در آسمان ها وزمین است تسبیح او می گویند و او توانا و حکیم است). علامه معتقد است: تکرار اسم جلاله (الله) در ابتدای هر سه آیه به منظور تاکید و تثبیت مقصود بوده، چون این کلمه علم (اسم خاص) برای خدا، ومعنایش ذات مستجمع تمامی صفات کمال است، و قهرا تمامی اسمای الهی از آن سرچشمه می گیرد. آیات سه گانه با جمله (وهو العزیز الحکیم) ختم شده یعنی او غالبی است شکست ناپذیر، و کسی است که افعالش متقن است، نه گزاف و بیهوده پس نه معصیت گناهکاران او را در آنچه تشریح کرده و بشر را به سویش می خواند عاجز می سازد، و نه مخالفت معاندان، و نه پاداش مطیعان و أجر نیکوکاران در درگاهش ضایع می گردد همین عنایت باعث شد گفتار در سه آیه با ذکر اسم (عزیز) و (حکیم) ختم شود، و به طور اشاره بفهماند که کلام او عزیز و حکیم است، باعث شد که در آغاز هر سه آیه نام الله تکرار شده، و مقدم بر سایر اسما ذکر شود، با این که در وسط آیه دوم ذکر شده بود. (المیزان ۱۳: ش ۳۸۳)

اتصاف به الوهیت

"ماکان الله لیذرا المومنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب وماکان الله لیطلعکم علی الغیب ولكن الله یجتبی من رسله من یشاء فامنوا بالله ورسله وان تومنوا وتتقوا فلکم اجر عظیم". (آل عمران / ۱۷۹) (ترجمه: و ممکن نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تامومنان و منافقان را از این راه بشناسید). ولی خداوند از میان پیامبران خود، هر کس را بخواهد بر می گزیند. (و برای رهبری مردم از غیب آگاهی می کند) پس به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید! و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست.

علامه طباطبائی می فرماید: در آیه مورد بحث لفظ جلاله (الله) چهار بار تکرار شده و معلوم است که از نوبت اول از باب (آوردن اسم ظاهر در جای ضمیر است) یعنی در سه نوبت اخیر می توانست به آوردن ضمیر اکتفا نموده و بفرماید: (وماکان لیطلعکم)، (ولکنه یجتبی)، (فامنوا به) ولی

اینطور نفرمود بلکه در تمامی این سه مورد نیز کلمه (الله) را تکرار کرد و این برای آن بوده که دراموری که در آن امور جز خدای تعالی متصف به الوهیت نمی‌شود از قبیل مساله: (امتحان)، (اطلاع بر غیب)، (اجتبا و برگزیدن رسل)، و (شایستگی این که خلق به او ایمان بیاورند) نام خدا را برده باشد و مردم را در این گونه امور بیاد خدا بیندازد) (المیزان، ۱۳۷۸: ش: ۱۲۵-۱۲۴)

تخریض و برانگیختن

"رَبَّنَا لَا تَوَاخُدْنَا إِنَّا نَسِينَا أَوْ أَخْطَاْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا" (بقره / ۲۸۶) ترجمه: (پروردگارا اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مواخذه مکن پروردگارا تکلیف سنگینی بر ما قرار مده آن چنان که (بخاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی پروردگارا آنچه طاقت تحمل آن را نداریم بر ما مقرر مدار و ما را عفو کن و بیامرز و مورد رحمت خود قرار ده).

علامه طباطبائی می‌فرماید: در این چهار دعا، لفظ (رب) چهار بار تکرار شده، تا از راه اشاره به صفت عبودیت خود، صفت رحمت خدای تعالی را بر انگیزاند، چون نام ربوبیت بردن، صفت عبودیت و مذلت بندگی را به یاد می‌آورد. دعوت عمومی به سوی دین توحید و جهاد در راه اعلای آن، اولین وظیفه مومنین بعد از ایمان و اظهار عبودیت حق است. (المیزان، ۱۳۷۸: ش: ۶۸۷)

اختلاف مصداق

"وَلَنُكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ" (بقره / ۱۵۹) ترجمه: (خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعن کنندگان نیز آنها را لعن می‌کنند).

علامه معتقد است: تکرار کلمه (لعن) در آیه بدان جهت بوده که لعنت خدا با لعنت دیگران فرق دارد، لعنت خدا به این معنا است که خداوند ایشان را از رحمت و سعادت دور می‌کند، و لعنت لعنت کنندگان نفرین و در خواست لعنت خدا است. و اینکه هم لعنت خدا و هم لعنت لعنت کنندگان را مطلق آورده، دلالت دارد بر اینکه تمامی لعنت‌هایی که از هر لعنت کننده سر بزنند، متوجه ایشان است، اعتبار عقلی هم با این معنا مساعد است، برای اینکه منظوری که هر لعنت کننده از لعنت خود دارد، این است که طرف از سعادت دور بماند، و سعادت را اگر به حقیقت بنگری، غیر از سعادت دینی نیست و این سعادت هم از آنجا که از ناحیه خدا بیان می‌شود، باید مورد قبول فطرت واقع شود، در نتیجه هیچ انسان دارای فطرت، از سعادت حقیقی و دینی، محروم نمی‌شود مگر بوسیله ردّ و لجبازی، و این نیز معلوم است که این لجباز در چیزی لجبازی می‌کند که علم به درستی آن دارد و با علم و اطلاع انکارش می‌کند، نه کسی که اطلاعی از درستی آن نداشته

وحقانیت آن برایش روشن نشده است. (المیزان، ۱۳۷۸: ش ۵۸۷؛ فی ظلال القرآن، ۱۴۲۵: ش ۱۵۰)

در آیه دیگر چنین اشاره شده:

"یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم" (نساء/ ۵۹) ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت پیامبر (خدا) و پیشوایان (معصوم) خود را). در دیدگاه علامه، تکرار کلمه (اطیعوا) در آیه شریفه، به جهت این است که اگر اطاعت خدا و رسول تنها در احکامی واجب می بود که به وسیله وحی بیان شده، کافی بود بفرماید (اطیعوا الله و الرسول واولی الامر منکم)، ولی چنین نکرد، و کلمه (اطیعوا) را دوباره آورد، تا بفهماند اطاعت خدا یک نحوه اطاعت است و اطاعت رسول یک نحوه دیگر، ولی بعضی از مفسرین گفته اند تکرار کلمه (اطیعوا) صرفاً به منظور تأکید بوده، و این حرف به هیچ وجه درست نیست، زیرا اگر هیچ منظوری به جز تأکید را بیشتر افاده می کرد، و لذا باید می فرمود (اطیعوا الله و الرسول)، چون با این تعبیر می فهمانید اطاعت رسول، عین اطاعت خدای تعالی است، و هر دو اطاعت یک هستند، بلکه این که تکرار، تأکید را می رساند، درست است، اما نه در هر جا. (المیزان: ۶۱۸؛ تفسیر نمونه، ۱۳۷۸: ش ۵۵۵)

همچنین در آیه دیگری خوانیم:

"وقفینا علی آثارهم بعیسی ابن مریم مصدقا لما بین یدیہ من التوریه و اتیناه الانجیل فیہ هدی و نور و مصدقا لما بین یدیہ من التوریه و هدی و موعظه للمتقین" (مائده/ ۴۶) ترجمه: (و در پی آنها (پیامبران پیشین) عیسی بن مریم را فرستادیم در حالی که تورات را که پیش از او فرستاده شده بود تصدیق داشت. و انجیل به او دادیم که در آن هدایت و نوری بود. و تورات را که قبل از آن بود تصدیق می کرد و هدایت و موعظه ای برای پرهیزگاران بود). علامه می فرماید: علت تکرار کلمه (هدی) در آیه شریفه به خاطر این است که هدایت دوم غیر از هدایت اول است کلمه (هدی) بار اول در توصیف تورات و هم در توصیف انجیل بود، نوع معارف اعتقادی چون توحید و معاد است، و مراد از کلمه (هدی) دوم تنها در وصف انجیل آمده نوع مواعظ و نصایح است، و لازمه سومش این است که این که در وصف انجیل بار دوم فرمود: (و مصدقا لما بین یدیہ من التوریه) از باب تکرار به منظور تأکید و امثال آن نباشد، بلکه مراد از آن تبعیت انجیل برای شریعت تورات باشد. (المیزان، ۱۳۷۸: ش ۵۶۷؛ مخزن العرفان، ش ۳۱۸؛ فی ظلال القرآن، ۱۴۲۵: ش ۹۰۰)

اهتمام و توجه به مسئله

"ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف وللرجال علیهن درجه والله عزیز حکیم" (بقره/ ۲۲۸)

ترجمه: (و برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنها برتری دارند و خداوند توانا و حکیم است)
 علامه معتقد است: تکرار کلمه (معروف) در آیات طلاق نشانه اهتمام شارع مقدس نسبت به انجام این عمل به وجه سالم است . کلمه (معروف) در آیات مورد بحث دوازده مورد تکرار شده است و این بدان جهت است که خدای تعالی اهتمام دارد به اینکه عمل طلاق و ملحقات آن بر وفق سنن فطری انجام شود، و عملی سالم باشد، بنابراین کلمه معروف هم متضمن هدایت عقل است، و هم حکم شرع، و هم حکمت فضیلت اخلاقی، و هم سنت های ادبی و انسانی، (آن عملی معروف است که طبق هدایت عقل صورت گرفته باشد، و هم با حکم شرع و قانون جاری در جامعه مطابق باشد، و هم با فضائل اخلاقی منافی نباشد، و هم سنت های ادبی آن را خلاف ادب نداند).
 (المیزان ۷۸۱۳: ش ۳۴۸)

إصرار به جلوگیری از گمراهی مردم

"أنى قد جئتكُم بایه من ربکم أنى اخلق لکم من الطین کھینة الطیر فانفخ فیہ فیکون طیرا یأذن الله" (آل عمران / ۴۹)

ترجمه: (من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده ام من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم سپس در آن می‌دمم و به اذن خدا پرنده‌ای می‌گردد).

در دیدگاه ایشان، سیاق جمله (باذن الله) می‌فهماند که صدور این آیات معجزه آسا از عیسی (ع) مستند به خدای تعالی و اذن اوست و خود آن جناب مستقل در آن و در مقدمات آن نبوده و این جمله را در آیه شریفه تکرار کرد تا اشاره کند به اینکه نسبت به تذکر آن اصرار دارد، چون جای این توهم بوده که مردم آن جناب را در زنده کردن مردگان مستقل بیندارند و در نتیجه به الوهیت آن جناب معتقد گشته و گمراه شوند و برای اعتقاد خود استدلال کنند به آیات معجزه آسانی که از آن جناب صادر شده، و لذا عیسی (ع) بعد از هر معجزه‌ای که از آن خبر می‌دهد کلام خود را مقید می‌کند به مشیت و اذن خدای تعالی، از خلقت خود خبر می‌دهد خبر خود را مقید می‌کند به اذن خدا، از مرده زنده کردنش خبر می‌دهد مقیدش می‌کند به اذن خدا. (المیزان، ۱۳۷۸: ش ۳۱۲؛ مخزن العرفان، ش ۱۱۴)

اختلاف در اضافه (نسبت)

"ضربت علیهم الذله این ما ثقفوا الا بحبل من الله و حبل من الناس و باءوا بغضب من الله"
 (آل عمران / ۱۱۲)

ترجمه: (هر جا یافت شوند مهر ذلت بر آنان خورده است مگر با ارتباط به خدا، یا با ارتباط به مردم. وبه خشم خدا گرفتار شده اند).

در این آیه شریفه کلمه (حبل) تکرار شده (فرمود: چنگ بزیند به حبلی از خدا و حبلی از مردم) با اینکه می‌توانست بفرماید: (الا بحبل من الله ومن الناس) و این بدان جهت بود که کلمه حبل وقتی به خدای تعالی منسوب شود، معنایی می‌دهد و وقتی به انسان‌ها نسبت داده شود معنایی دیگر می‌دهد. در اولی (وقتی به خداوند منسوب شود) معنایش قضا و قدر و حکم تکوینی یا تشریحی خدا است و در دومی (وقتی به انسان‌ها نسبت داده شود) به معنای تمسک عملی است. (المیزان، ۱۳۷۸: ش ۵۹۵)

نتیجه‌گیری

از بررسی و پژوهش حاضر نتایج و یافته‌های زیر بدست می‌آید:

۱- از موضوعات علوم قرآنی، مسئله تکرار آیات می‌باشد. در این موضوع بین محققان اختلاف نظر است از یک سو مخالفان، تکرارهای قرآنی را در تعارض با فصاحت و بلاغت و اعجاز دانسته و از سوی دیگر برخی از مفسران و قرآن پژوهان وجود تکرار در قرآن را انکارناپذیر شمرده‌اند.

۲- برخی از خاورشناسان و مخالفان قرآن، تکرار آیات قرآن را دلیلی بر غیروحیانی بودن قرآن دانسته‌اند. اما اکثریت انگیزه و هدف اول و آخرشان بیان بلندای سبک قرآن و سازگاری تکرارها با اعجاز بیانی بوده است.

۳- علامه طباطبائی (ره) آیات تکراری را به ویژه در چار چوب سیاق و غرض هر سوره مورد توجه قرار داده و اسرار و حکمت‌هایی را برای آن قائل است از جمله: اختلاف مصداق، اختلاف در اضافه، تحریض و برانگیختن، عنایت ویژه خداوند، تاکید بر وصفی خاص، ابراز رحمت خاص خداوند در حق پیامبر (ص)، تعظیم و تهویل، تاکید، تقریر و تثبیت معنا در ذهن مخاطب، انصاف به الوهیت، اهتمام و توجه به مسئله و فاصله و بیم فراموشی و اصرار به جلوگیری از گمراهی مردم....

۴- علامه معتقد است تکرار آیات در کلام الهی اتفاقی و بیهوده و بی هدف نیست بلکه تنها راه دریافت کلام، تدبّر در سیاق آیات و استمداد از قرائن داخلی است.

۵- در نگاه علامه اگر چه آیات تکراری در ظاهر تکراری به نظر می‌رسند اما در معنا و مفهوم با تعبیرها و تقریرهای گوناگون به کار رفته‌اند.

۶- نهایتاً دریافتیم که در قرآن هیچ تکرار بی‌فایده وجود ندارد. با اینکه در قرآن گاهی الفاظ و عبارات به عین تکرار می‌شوند بلکه متناسب با ویژگی‌های هر سوره عمل کرده و با بیان و اسلوبی تازه مفهوم‌سازی می‌کنند.

منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر، ضیاء الدین، **المثل السائر في ادب الكاتب والشاعر**، تعلیق: احمد الحوفي و بدوي طبانه، مصر: دار نهضة للطباعة و النشر و التوزيع.
- ابن جوزي، عبد الرحمن بن علي، ۱۴۲۲ق، **زاد المسير في علم التفسير**، محقق: عبدالرزاق مهدي، بيروت: دار الكتب العربي.
- ابن دريد، ابوبکر محمدبن الحسن، ۱۴۰۷ق، **جمهره اللغة**، بيروت: دار العلم للملايين.
- ابن رشيق، ابوالحسن القيرواني الازدي، ۱۷۷۲ق، **العمده**، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، بيروت: دار الجيل.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، **تفسير التقرير و التنوير**، بيروت: موسسه التاريخ العربي.
- ابن فارس، احمد، ۱۳۹۹ق، **معجم مقاييس اللغة**، محقق: عبد السلام محمد هارون، بيروت: دارالفكر.
- ابن قتيبه، محمد بن مسلم، ۱۴۰۱ق، **تاويل مشكلات القرآن**، شرح و تحقيق: سيد احمد صقر، بيروت: دار الكتب العلميه.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر.
- امين، سيده نصرت بيگم، ۱۳۶۱ش، **مخزن العرفان في تفسير القرآن**، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- الأوسي، علي، ۱۳۷۰ش، **روش علامه طباطبائي در تفسير الميزان**، مترجم: سيد حسين ميرجليلي، تهران: سازمان تبليغات اسلامي.
- الجاحظ، ۱۹۹۸ق، **البيان و التبيين**، بيروت: دار الكتب الاسلاميه.
- الجندي، علي، ۱۹۶۶ق، **البلاغه الغنيه**، القاهره: مكتبه الانجلو المصريه.
- الحموي، تقي الدين بن علي، ۱۴۲۵ق، **خزانه الادب و غايه الارب**، تحقيق: كوكب دياب، بيروت: دار صادر.
- الصدر، السيد محمد باقر، ۱۴۱۲ق، **دروس في علم الاصول، التحقيق و التعليق و النشر مجمع الفكر**.
- الهمداني، عبدالجبار بن احمد، ۱۴۲۵ق، **تنزيه القرآن عن المطاعن بيروت**: دار النهضه الحديثه.
- بقاعي، ابراهيم بن عمر، ۱۴۲۷ق، **نظم الدر في تناسب الايات و السور**، بيروت: دار الكتب الاسلاميه.
- جوادي آملی، عبدالله، ۱۳۸۴ق، **تسنيم تفسير قرآن کریم**، قم: نشر اسراء.
- جوهری، اسماعيل بن حماد، ۱۴۰۷ق، **الصحاح**، بيروت: دار العلم للملايين.
- حسيني، ابوالقاسم، ۱۳۷۷ش، **مباني هندسي قصههاي قرآن**، قم: انتشارات پارسيان.
- خامه گر، محمد، ۱۳۷۶ش، **ساختار هندسي سورههاي قرآني**، تهران: شركت چاپ و نشر بين الملل.
- خضر، سيد، ۱۴۲۴ق، **التكرار الاسلوبي**، قاهره: دار الوفا.
- دهخدا، علي اكبر، ۱۳۴۱ق، **لغت نامه دهخدا**، تهران: انتشارات افسدگلشن.
- راغب، حسين بن محمد، ۱۴۱۲ق، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقيق: صفوان عدنان داودي، بيروت: دارالشامه.
- رجبي، محمود، ۱۳۸۳ش، **روش تفسير قرآن**، قم: پژوهشكده حوزه و دانشگاه.

- زبيدي، محمد مرتضي، ٣٧٣ق، تاج العروس من جواهر القاموس، قم: انتشارات دار الفكر.
- زرکشي، بدرالدين، ١٤١٥ ق، البرهان في علوم القرآن، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دارالمعرفه.
- زمخشري، محمود بن عمر، ١٤٠٧ق، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاوابل في وجوه التاويل، بيروت: دارالكتب العربي.
- سيوطي، سيد جلال الدين، معترك الاقران في اعجاز القرآن، محقق: علي محمد بجاوي، بيروت: دار الفكر العربي.
-، ١٣٧٦ق، الاتقان في علوم القرآن، تحقيق: سيد مهدي حائري قزويني، تهران: انتشارات اميركبير.
- شاهوردي، فرحناز، ١٣٩٠ش، زبانشناسي تکرار در قرآن کریم، پايان نامه ارشد، دانشگاه فردوسي مشهد، ص ٤١.
- طباطبايي، محمد حسين، ١٣٧٤ش، الميزان في تفسير القرآن، قم: انتشارات اسلامي.
-، ١٣٧٨ش، الميزان في تفسير القرآن، مترجم، محمد باقر همداني، قم: انتشارات اسلامي.
- طبراني، سليمان بن احمد، ٢٠٠٨ق، تفسير القرآن العظيم، اردن: دارالكتاب الثقافي.
- طبرسي، فضل بن حسن، ١٤٠٨ق، مجمع البيان، بيروت: دارالمعرفه.
- عبدالشافي، احمدعلي الشيخ، ظاهره التكرار في القرآن الكريم، قاهره: جامعه الازهر كليه الدراسات الاسلاميه و العرييه.
- علم الهدى، حسين بن موسى (معروف به سيد مرتضي)، ١٣٢٥ق، امالي، مصر: مطبعه الساده.
- علي السيد، عزالدين ١٩٧٨ق، التكرير بين المثير و التأثير، بيروت: عالم الكتب.
- غزالي، ابي حامد محمد بن محمد، ١٩٦٣ق، نظرات في القرآن، قاهره: دارالكتب الحديثه.
- فخر رازي، محمد بن عمر، ١٣٥٦ق، تفسير كبير، قاهره: انتشارات عبدالرحمن محمد فراهيدي، خليل بن احمد، ١٤٠٤ق، العين، قم: انتشارات هجرت.
- فيروزآبادي، محمد بن يعقوب، ١٣٠١ق، القاموس المحيط، مصر: انتشارات ميري بولاق.
- فيومي، احمد بن محمد، ١٤١٤ق، مصباح المنير، قم: دارالهجره.
- قطب، سيد، ١٣٩٢ق، في ظلال القرآن، بيروت: دارالفكر.
- كرماني، محمود بن حمزه، اسرار التكرار في القرآن، تحقيق: عبدالقادر احمد عطا، قاهره: دار الفضيله.
- لويس، المعلوف، ١٩٢٧ش، المنجد في اللغة، بيروت: دارالامه.
- مصطفوي، حسن، ١٣٦٠ش، التحقيق في كلمات القرآن، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
- معرفت، محمدهادي، ١٤١٥ق، تفسير اثري جامع، مترجم: جواد ايرواني، قم: التمهيد.
-، ١٣٧٣ش، تناسب آيات، مترجم: عزت الله مولايي نيا، قم: بنيادمعارف اسلامي.
-، ١٣٨٦ش، التمهيد في علوم القرآن، قم، موسسه التمهيد.
- معين، محمد، ١٣٦٠ش، فرهنگ فارسي، تهران: انتشارات اميركبير.
- مكارم شيرازي، ناصر، ١٣٨٦ش، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الاسلاميه.

میدانی، عبدالرحمن، ۱۹۸۹ق، *الاسس النفسیه لاسالیب البلاغه العربیه*، الحمراء: مؤسسات الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.

نقراط، عبدالله، محمد، ۱۴۲۳ق، *بلاغه التصریف القول فی القرآن*، سوریه: دار قتیبه.

هاشمی، سید احمد، ۱۴۱۴ش، *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*، بیروت: دارالفکر.
نرم افزار جامع التفاسیر

مقالات

- خرقانی، حسن، ۱۳۹۱ش "جستاری در تکرار بند های قرآنی"، سال پنجم، تهران، شماره ۱، بهار و تابستان.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: صائینی محمد حسین، مرادی حسین، وحدانی بنام رعنا، رویکرد علامه طباطبائی به پدیده تکرار در قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۷۳-۹۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی